



Judicial Representation in Civil Litigation in Iran

Zahra Kordegari¹ | Maryam Ghorbanifar² | Hossein Kaviar³

1. Master's Degree in Private Law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran, Zkerdegari66@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran (Corresponding Author), M.ghorbanifar@khuisf.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Iran, hosseinkaviar@gmail.com

Article Info

Article type:
Scientific Article

Received:
2024/10/03
Received in revised form:
2024/11/17
Accepted:
2024/11/29

Keywords:

Judicial Representation, Civil Litigation, Rulings of Representation, Effects of Representation, Jurisdiction.

Abstract

If it is necessary to consider the evidence presented by the parties or to carry out certain investigations outside the jurisdiction of the court handling the case, the court requests another court to conduct the investigations. This process is referred to as judicial representation in law. The executing court must carry out the requested actions and return the case file to the requesting court after completing them. One of the issues that can be raised and examined in this regard is the precise determination of the rules and effects of judicial representation in related laws, including the Civil Procedure Code. According to this research, which is conducted using a descriptive-analytical method and aims to examine the nature and subject of judicial representation, its rulings, and the conditions and effects of judicial representation in civil litigation in Iran, it can be stated that the compulsory granting of judicial representation in cases foreseen by the legislator, the superior or equal status of the court granting the representation compared to the executing court, the executing court's adherence to the actions requested by the granting court, and the obligation of the executing court to accept the judicial representation are some of the rulings governing judicial representation. Additionally, among the effects of judicial representation in civil litigation is the granting authority's discretion to follow the actions of the executing court, the obligation of the executing court to strictly implement the terms of the representation order, and the validity of actions if the granting court is deemed trustworthy.

How To Cite

Kordegari, Zahra; Ghorbanifar, Maryam; Kaviar, Hossein. (2024). Judicial Representation in Civil Litigation in Iran. *Journal of Judgment*, 119(3), 48-71. <http://doi.org/10.22034/judg.2024.2037814.1314>

DOI

[10.22034/judg.2024.2037814.1314](http://doi.org/10.22034/judg.2024.2037814.1314)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



نیابت قضایی در دادرسی مدنی ایران

زهرا کردگاری^۱ | مریم قربانی فر^۲ | حسین کاویار^۳

۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران، رایانامه: Zkerdegari66@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: M.ghorbanifar@khuisf.ac.ir
۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، ایران، رایانامه: hosseinkaviar@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	اگر لازم باشد که رسیدگی به دلایل ابرازی از سوی طرفین پرونده با انجام یک سری تحقیقات در خارج از حوزه دادگاهی که پرونده در آنجا مطرح است انجام شود، این دادگاه مراتب انجام تحقیقات را از دادگاه دیگری خواستار می شود. انجام این امر در قانون نیابت قضایی نامیده می شود. دادگاه مجری انجام امور خواسته شده نیز باید نسبت به انجام آنها اقدام کند و پرونده را پس از تکمیل، به دادگاه نیابت دهنده اعاده دهد. از جمله مسائل قابل طرح و بررسی در این رابطه این است که تعیین دقیق قواعد و آثار نیابت قضایی در قوانین مرتبط از جمله قانون آیین دادرسی مدنی آمده. به موجب این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی ماهیت و موضوع نیابت قضایی، احکام نیابت و نیز شرایط و آثار نیابت در دادرسی مدنی ایران صورت گرفته، می توان گفت که الزامی بودن اعطای نیابت در موارد مورد پیش بینی قانونگذار، بالاتر یا مساوی بودن درجه مرجع معطی نیابت نسبت به مرجع مجری نیابت، تبعیت مجری نیابت از مرجع معطی نیابت در خصوص اقدامات مورد درخواست و الزام مجری نیابت در پذیرش نیابت از جمله احکام حاکم بر نیابت قضایی است. ضمن آنکه از جمله آثار نیابت قضایی در دادرسی مدنی اختیار مرجع نیابت دهنده در تبعیت از اقدامات مرجع مجری نیابت، تکلیف مرجع مجری نیابت به اجرای دقیق مفاد قرار نیابت و اعتبار اقدامات در صورت مورد وثوق بودن نیابت دهنده می باشد.
کلیدواژه: نیابت قضایی، دادرسی مدنی، احکام نیابت، آثار نیابت، حوزه قضایی.	
استناد	کردگاری، زهرا؛ قربانی فر، مریم؛ کاویار، حسین (۱۴۰۳). نیابت قضایی در دادرسی مدنی ایران، فصلنامه قضاوت، ۱۱۹(۳)، ۴۸-۷۱.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2024.2037814.1314
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران

مقدمه

گاهی اوقات دلایل اثبات ادعای خواهان یا دلایلی که خواننده در مقام دفاع ارائه می‌کند، در حوزه قضایی شهرستان یا کشور دیگری واقع شده که از حوزه قضایی دادگاه محل رسیدگی به پرونده خارج است. در هر موردی که رسیدگی به پرونده و انجام تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می‌باید در خارج از مقر دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا صورت گیرد، لازم باشد این دادگاه به دادگاه صلاحیت‌دار نیابت می‌دهد تا حسب مورد اقدام لازم را معمول دارد و نتیجه را طی صورت جلسه‌ای به دادگاه نیابت‌دهنده ارسال نماید. چه برای رسیدگی به دلایل ابرازی از سوی طرفین پرونده باشد یا اینکه دادگاه رأساً انجام یک سری تحقیقات دیگری را لازم بداند و انجام این امر در خارج از حوزه دادگاهی باشد که پرونده در آنجا مطرح است، این دادگاه مراتب انجام تحقیقات را به دادگاهی که مثلاً شهود در حوزه قضایی آن ساکن هستند، طی انجام امری که در قانون نیابت قضایی نامیده می‌شود، خواستار می‌شود و دادگاه مجری انجام امور خواسته شده نیز باید نسبت به انجام آنها اقدام کند و پرونده را پس از تکمیل به دادگاه نیابت‌دهنده اعاده دهد. دادگاه نیابت‌دهنده تمام اموری را که می‌خواهد توسط دادگاه دیگری انجام شود، مرقوم می‌کند می‌کند و دادگاه انجام‌دهنده نیابت قضایی فقط ملزم به اطاعت است و نمی‌تواند خلاف آنچه خواسته شده عمل کند.

هر مرجع قضایی از لحاظ صلاحیت محدود به یک حوزه مشخصی است، ولی همیشه نمی‌توان رسیدگی را محدود به همان حوزه قضایی ساخت، چه گاهی دعوا در صلاحیت یک حوزه قضایی است، ولی دلایل و رسیدگی به آن باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید یا اساساً در خارج از مرزهای کشور است. نیابت قضایی برای رفع مشکل فوق طرح می‌گردد. در قانون آیین دادرسی مدنی در این باره چنین آمده: «در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می‌بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیت‌دار محل، نیابت می‌دهد تا حسب مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت‌دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد» (ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی).

می‌توان گفت که صدور قرار نیابت قضایی، هم در مقررات جزایی امکان‌پذیر است و هم در مقررات حقوقی و مدنی، به طوری که در مقررات جزایی نیابت قضایی در مواد ۵۹ و ۶۰ از قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده و در بحث مدنی و حقوقی موضوع نیابت قضایی در مواد ۲۹۰ تا ۲۹۴ مورد اشاره قرار گرفته است. حسب مقررات مواد ۱۹ و ۲۹۰ از قانون آیین دادرسی مدنی

اول، صدور قرار اناطه در جایی است که رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، درحالی که در بحث نیابت قضایی اساساً بحث صلاحیت قضایی به معنای خاص آن توسط دادگاه دیگر مطرح نیست، بلکه هر دادگاهی یا مرجعی که امکان انجام مورد نیابت برایش فراهم باشد، به درخواست دادگاه اعطاکننده نیابت مکلف به اجرای مفاد قرار نیابت است. از جمله ابهامات موجود در این رابطه این است که به طور دقیق قواعد و آثار نیابت قضایی در قوانین مرتبط از جمله قانون آیین دادرسی مدنی مشخص نشده و لازم است که در مجموعه مقررات، این قواعد بررسی، تحلیل و تبیین گردد. با در نظر گرفتن مباحث مذکور، مسئله ای که در این رابطه می توان مطرح نمود این است که نیابت در دادرسی مدنی چه احکام و آثاری دارد؟ در این مقاله پس از بررسی ماهیت و موضوع نیابت قضایی، در مباحثی مجزا مقررات و احکام نیابت در دادرسی مدنی ایران و نیز شرایط و آثار نیابت در دادرسی مدنی ایران تحلیل و بررسی خواهد شد.

۱. ماهیت نیابت قضایی

در تبیین ماهیت نیابت قضایی می توان نظریه قراردادی نیابت قضایی، نظریه قانونی نیابت قضایی و نیز صلاحیت ایجاد شده در نیابت قضایی را بیان کرد.

۱-۱. نظریه ماهیت قراردادی نیابت قضایی

برای بررسی ماهیت نیابت قضایی در ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا نیابت قضایی در زمره اموری است که با تراضی و تئانی ایجاد می شود و عامل اصلی موجد آن اراده است یا اینکه نیابت قضایی در زمره امور قهری و قانونی است که عامل اصلی موجد نیابت قضایی قانون می شود؟ در صورت پذیرش فرض اول، یعنی ماهیت قراردادی قائل شدن برای نیابت قضایی در نتیجه منشأ، حقوق و تعهدات نیابت قضایی اراده خواهد بود، اما در صورت پذیرش فرض دوم پرسش، یعنی ماهیت قانونی داشتن نیابت قضایی به تبع منشأ، حقوق و تعهدات نیابت قضایی بجای اراده قانون خواهد بود. ماهیت قراردادی نیابت قضایی یعنی منشأ نیابت قضایی و آثار آن اراده می باشد؛ یعنی نیابت قضایی یک تعهد در سیستم دادرسی میان دو مرجع قضایی است. در نتیجه باید گفت که نهاد نیابت قضایی یک شخصیت قراردادی دارد که از توافق طرفین سرچشمه می گیرد و دارای منشأ ارادی است. ماهیت نیابت در میان فقها و حقوقدانان مورد اختلاف واقع شده است. برخی آن را در زمره عقود انگاشته و از آنجا که تحقق آن را منوط به قبول نایب دانسته اند، وجود دو اراده را در تشکیل آن ضروری می دانند (عاملی جبعی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۶۷؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۱). دسته ای دیگر نیز

نیابت را در زمره ایقاعات بر شمرده و برای تحقق آن، اراده منوب عنه را کافی دانسته اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹). در مجموع در خصوص عقد یا ایقاع بودن نیابت دو نظر عمده وجود دارد. از دیدگاه نظریه قراردادی، در تشکیل رابطه نیابت قضایی تقدیم درخواست توسط مرجع معطی نیابت نقش ایجاب را دارد. مهم نیست که مرجع معطی صراحتاً مرجع مجری را به انعقاد قرارداد دعوت نمی کند، همین که به صورت کتبی مرجع مجری را برای ورود به دعوا دعوت می کند، از این نظر کافی است. ارکان قرارداد نیز در درخواست ذکر شده است که همان هویت مخاطب ایجاب، موضوع قرارداد که در خواسته متجلی شده و علت حقوقی قرارداد که همانا جهت مورد استناد مرجع نیابت دهنده می باشد.

بر اساس نظریات ارائه شده می توان نیابت را یک عمل حقوقی اذنی مسلم دانست و به تبع آن، نیابت قضایی را نیز نوعی وکالت قضایی تلقی نمود که بسیاری از احکام وکالت را دارد، اما قید قضایی بودن باعث شده تا برخی شرایط و آثار آن متفاوت باشد. به تعبیر دیگر، ماهیت نیابت قضایی یک عمل حقوقی اذنی است که اذن توسط مرجع معطی صادر و مرجع مجری آن را قبول می کند و پس از تحقق نیابت مرجع مجری در خصوص موضوع تعیین شده توسط مرجع معطی مجاز به انجام اقدامات مقتضی در حدود صلاحیت قضایی خود خواهد بود. لذا به موجب این نظریه، در حقوق موضوعه می توان نیابت را نوعی عقد محسوب نمود و با توجه به عقد بودن نیابت، بالتبع می توان نیابت قضایی را نیز نوعی قرارداد محسوب کرد. به عبارت دیگر، چون در نیابت قضایی ما با دو قاضی سروکار داریم، به نوعی نیابت قضایی نوعی عمل حقوقی است که با ایجاب و قبول به وجود آید.

۱-۲. نظریه ماهیت قانونی نیابت قضایی

در این نظریه نیابت قضایی را رابطه ای حقوقی با منشأ قانونی مفروض می دارند. مطابق این نظریه، تعهدات ناشی از نیابت قضایی منتج از اراده قانونگذار است؛ قانون است که به مرجع معطی اختیار داده تا برای بخشی از روند دادرسی یا اجرا به مرجع دیگر نیابت دهد؛ قانونگذار است که مرجع مجری نیابت را ملزم به دریافت نیابت قضایی کرده است؛ در نهایت هم قانونگذار است که اعتبار انجام نیابت قضایی و شرایط آن را بیان کرده است. در نتیجه نیابت قضایی یک تکلیف قضایی و قانونی در سیستم دادرسی میان دو مرجع قضایی است. بر اساس این تحلیل باید گفت که اختیار مرجع نیابت دهنده و منشأ اقتدار او ریشه در قانون دارد، زیرا اگر قانون نیابت قضایی را شناسایی و تعریف نمی کرد، توافق دو مرجع به خودی خود برای مؤثر واقع شدن نیابت قضایی کافی نبود. چنانچه نیابت قضایی را یک حق برای مرجع قضایی بدانیم، مطابق قواعد حقوقی صاحب حق یا شخص مأذون از او مجاز به اعمال آن می باشد. به عبارت دیگر، اجرای نیابت قضایی منوط به

اراده صاحب حق می‌باشد؛ در نتیجه نظریه قراردادی اثبات خواهد شد. اما چنانچه نیابت قضایی را یک تکلیف برای مرجع قضایی بدانیم، دیگر اراده مرجع قضایی منشأ نیابت نخواهد بود، بلکه اراده قانونگذار اولی خواهد بود؛ در نتیجه نظریه قانونی اثبات خواهد شد. با این اوصاف باید نتیجه گرفت که دادرسی یک تکلیف برای مرجع قضایی است که قانونگذار در مواد ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌ها را مکلف به انجام آن کرده است. از طرفی با توجه به اینکه نیابت قضایی نیز بخشی از فرایند دادرسی است، پس نیابت قضایی نیز بخشی از تکلیفی است که قانونگذار بر عهده مرجع قضایی قرارداده است. بنابراین نیابت قضایی دارای ماهیت قانونی است و منشأ اعتبار آن اراده قانونگذار می‌باشد نه اراده مرجع قضایی.

۱-۳. صلاحیت ایجاد شده در نیابت قضایی

نیابت قضایی باعث ایجاد یک نوع صلاحیت خاص محلی برای مرجع مجری می‌شود، بدین معنا که مرجع مجری نیابت تنها درخصوص موضوع تصریح شده در نیابت قضایی که یک اقدام خاص قضایی مثل توقیف اموال می‌باشد، صلاحیت پیدا کرده است. بنابراین نیابت قضایی صلاحیت اقدام خاص قضایی را به مرجع مجری می‌دهد که این اقدام جزئی از رسیدگی یا اجرا می‌باشد و صلاحیت رسیدگی به موضوع دعوا یا شکایت که به وسیله قواعد صلاحیت‌های ذاتی و محلی تعیین می‌شد، همچنان به قوت خود باقی است و تخصیص نخورده است.

محدود بودن اختیارات تفویضی یکی ناشی از محدود و مکفی بودن موارد و موضوع نیابت و دیگری محدودیت قانونی در تفویض اختیار از مواردی است که قانون بیش از آنچه لازم باشد، به مقام قضایی اجازه اقدام نداده است. مرجع معطی بیش از آنچه قانون اجازه داده و در فرایند دادرسی ضروری و در رویه قضایی متداول است و آنچه نیاز به انجام هست، نمی‌تواند از حوزه قضایی مجری نیابت تقاضا نماید. مقام نیابت‌گیرنده هم نمی‌تواند از این حدود اختیارات قانونی تفویض شده تخطی و تجاوز نماید (جرجندی مقدم، ۱۴۰۲، ص ۲۰۶).

درواقع موضوع نیابت به درخواست دادگاه معطی نیابت فقط در چارچوب موضوعاتی که اعطای نیابت شده محقق خواهد شد و چنانچه شخصی مدعی حقی درخصوص موضوع نیابت باشد، باید در دادگاه معطی نیابت اقامه دعوا کند. برای مثال، معترض ثالث اجرایی باید دعوای اعتراض ثالث را در دادگاه معطی نیابت اقامه نماید.^۱ لذا در نیابت قضایی، گذشته از اینکه دعوا

۱. در این خصوص این رأی وحدت رویه شماره ۸۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸ از هیات عمومی دیوان عالی کشور صادر شده است: «مستفاد از مواد ۱۹، ۲۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که دادگاه صادرکننده اجراییه به منظور اجرای حکم به دادگاه دیگری برای توقیف مال معین واقع در آن حوزه قضایی نیابت

متوقف نمی‌شود، اتفاقاً در تداوم دعوای مطرح شده رسیدگی همچنان ادامه خواهد داشت. درواقع نیابت قضایی نوعی ادامه رسیدگی است نه توقیف آن. همچنین اقدامات مورد درخواست مرجع اعطاکننده نیابت دقیقاً باید توسط مرجع مجری نیابت به عمل آید. به عبارت دیگر، نیابت قضایی یک نوع رسیدگی طولی و اناطه به نوعی رسیدگی موازی است و صرفاً یک دعوا مطرح می‌شود و در حال رسیدگی است.

۲. موضوع نیابت قضایی

موضوع نیابت را در دادرسی مدنی ایران می‌توان شامل استماع شهادت گواهان، انجام معاینه محل، انجام کارشناسی، تحقیق از مطلعان، اتیان سوگند و اجرای حکم دانست.

۲-۱. استماع شهادت گواهان

قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۲۲۹ به بعد ضمن مقرر داشتن گواهی و تشریفات آن، درخصوص استماع گواهی از طریق نیابت قضایی در ماده ۲۴۵ بیان کرده است که «در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد؛ دادگاه می‌تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.» یقیناً اعمال این درخواست تنها از طریق نیابت قضایی ممکن خواهد بود (یمرلی و ایگدری، ۱۳۹۶، صص ۱۳-۴).

۲-۲. انجام معاینه محل

در اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی که توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل می‌آید، وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع‌رسانی شود. چنانچه محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می‌تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست کند. اما اگر مبنای رأی دادگاه معاینه یا تحقیقات محلی باشد، ضرورت دارد اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادرکننده رأی صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد (ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی).

داده و پس از توقیف، شخص ثالث به آن اعتراض کرده است با توجه به اینکه توقیف مال مزبور بنا به درخواست و نظر دادگاه معطی نیابت انجام شده و دادگاه مجری نیابت صرفاً مفاد نیابت را اجرا کرده است بنابراین رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه معطی نیابت است و رأی شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور که در نتیجه با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

۲-۳. انجام کارشناسی

طبیعی است که وجود دلایل و امور نیاز به کارشناسی در حوزه دادگاهی دیگر غیر از دادگاه رسیدگی به اصل دعوا نباید مانع از آن شود که حقیقت را احراز نمود. بر همین اساس لازم است با ارائه نیابت قضایی به دادگاه دیگر و درخواست از ایشان برای ارجاع امر به کارشناسی در مقر خود، امور مورد نظر را بررسی نموده و نتیجه را به دادگاه معطی نیابت ارجاع دهد. ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی در همین راستا مقرر شده و بر همین اساس دادگاه مجری نیابت در مواردی که از دیدگاه دادگاه اعطاکننده نیابت امر تخصصی باشد و نیازمند ارجاع به کارشناس می‌باشد، آن را به کارشناس ارجاع می‌نماید و نتیجه را ارسال می‌دارد (بلاغت، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱).

۲-۴. تحقیق از مطلعان

در این خصوص همان‌طور که در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مقرر شده، چنانچه محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، مقام قضایی می‌تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست کند، مگر اینکه مبنای رأی دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادرکننده رأی صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد (یمرلی و ایگدری، ۱۳۹۶، ص ۸).

۲-۵. اتیان سوگند

نیابت در استماع سوگند را می‌توان به‌عنوان یک استثناء پذیرفت. همان‌طور که به عقیده برخی فقها از جمله امام خمینی (ره)، «حاکم نمی‌تواند در گرفتن و استماع سوگند نیابت دهد، مگر به‌خاطر عذری. مثل اینکه در مراغه‌ای صاحب سوگند مریض باشد و نتواند در محکمه حاضر شود و یا محکمه در مسجد تشکیل شده است و زنی که باید حاضر شود و اداء سوگند کند، حائض باشد و یا آن زن مخدره و پوشیده باشد و حاضر شدنش در مجلس قضا برای او عیب و نقصی باشد و یا محذور دیگری در حضور صاحب سوگند وجود داشته باشد که در این‌گونه موارد حاکم کسی را نایب خود قرار می‌دهد تا او به نزد صاحب سوگند رفته و از او سوگند بگیرد؛ بلکه علی‌الظاهر در مجلس قضاء و در حضور خود حاکم نیز جایز نیست حاکم نایب بگیرد، پس به‌جز مواردی که عذری وجود دارد، سوگند باید به دستور حاکم رسیدگی‌کننده و در محضر او واقع شود» (همان، ص ۱۰).

۲-۶. اجرای حکم

یکی دیگر از مواردی که می‌توان به عنوان مصادیق نیابت قضایی از آن یاد کرد و دارای اهمیت درخوری نیز می‌باشد، اجرای احکام مدنی خواهد بود. اجرای احکام مدنی از جهت نوع اجرا و محل صدور حکم قابل تقسیم است. از جهت نوع اجرا به اجرای موقت و اجرای کامل تقسیم می‌شود. اجرای موقت حکم عبارت است از اجرای حکمی که هنوز قطعیت نیافته و قابل اعتراض است. البته اصل بر این است که احکام پس از قطعی شدن اجرا شوند و اجرای موقت احکام استثنایی است. از جهت محل صدور حکم نیز به اجرای احکام دادگاه‌های داخلی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی تقسیم می‌شود. قسم دوم اجرای احکام همان چیزی است که در نیابت قضایی برای اجرای حکم مدنظر خواهد بود. فلسفه اعطای نیابت در این خصوص روشن می‌باشد. درواقع این امر که اموال محکوم علیه در حوزه دادگاه دیگری غیر از محل دادگاه صدور حکم می‌باشد، نباید مانع از اجرای عدالت گردد. بر همین اساس دادگاه صادرکننده حکم در قسمت اجرا با اعطای نیابت از دادگاه محل وقوع اموال می‌خواهد که نسبت به اجرای حکم اقدام نماید. ماده ۲۰ قانون اجرای احکام مدنی بیان می‌دارد: «هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرایی باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید؛ مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را به قسمت اجرا دادگاه آن حوزه محول می‌کند» (همان، صص ۱۱-۱۰).

۳. مقررات نیابت در دادرسی مدنی ایران

ویژگی‌های نیابت در دادرسی مدنی ایران را می‌توان طی مواردی از جمله فراهم نمودن فرصت دسترسی به ادله، محدود نشدن به یک حوزه قضایی، جلوگیری از وقفه احتمالی در رسیدگی‌ها، امکان پذیرش نیابت از دادگاه‌های دیگر به شرط معامله متقابل، مجزا بودن هر حوزه قضایی از حوزه قضایی دیگر، عدم دخالت قضات در حوزه قضایی همدیگر و مبنای انعطاف‌پذیری در قواعد صلاحیت دادگاه‌ها بیان کرد.

۳-۱. فراهم کردن امکان دسترسی به دلایل

در هر موردی که رسیدگی به پرونده و انجام تحقیقات از مطلعان و گواهان یا معاینه محلی یا هر اقدام دیگری که باید در خارج از مقر دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا صورت گیرد لازم باشد، این دادگاه به دادگاه صلاحیتدار نیابت می‌دهد تا حسب مورد اقدام لازم را معمول دارد و نتیجه را طی صورت جلسه‌ای به دادگاه نیابت‌دهنده ارسال کند. درواقع نیابت قضایی امکان دسترسی به دلایل یا انجام تحقیقات درباره دعوا یا شکایت اقامه‌شده را برای دادگاه رسیدگی‌کننده، آن هم در شرایطی که خارج از مقرر دادگاه صلاحیتدار باشد، مهیا می‌کند.

۳-۲. محدود نشدن به یک حوزه قضایی

هر مرجع قضایی از لحاظ صلاحیت محدود به یک حوزه مشخصی است، اما همیشه نمی‌توان رسیدگی را محدود به همان حوزه قضایی ساخت، چراکه گاهی دعوا در صلاحیت یک حوزه قضایی است، اما دلایل و رسیدگی به آن در حوزه دادگاه دیگری باید به عمل آید یا اینکه اساساً در خارج از مرزهای کشور است. نیابت قضایی برای رفع مشکل فوق طرح می‌شود و بر اساس ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی، «در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی یا هر اقدام دیگری که باید خارج از مقر دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیت‌دار محل، نیابت می‌دهد تا حسب مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت‌دهنده ارسال کند. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.»

۳-۳. جلوگیری از وقفه احتمالی در رسیدگی‌ها

یکی از مسائل مهم در دستگاه قضایی که جزء مسائل غیرقابل انکار دستگاه قضا محسوب می‌شود، اطلاع دادرسی است. اساساً عدالت قضایی و اجرای آن منوط به داشتن یک سیستم غنی و قوی دادرسی است که با روش‌ها و شیوه‌های علمی و عملی، به نیازهای انسان امروز و پیچیدگی مسائل مبتلابه او - اعم از حقوقی و قضایی - پاسخ گوید. درواقع داشتن یک سیستم دادرسی دقیق و همه‌جانبه در گرو داشتن قوانین مدون جامع و منسجم و زوال خلأهای قانونی و داشتن قضات مجرب است و تقویت این امور تنها راه رسیدن به سیستم دادرسی مطلوب و ایده‌آل است. در این میان هدف از تدوین مقررات قانونی نیابت قضایی در قالب مقررات شکلی در مسائل جزایی و مدنی، جلوگیری از وقفه احتمالی در رسیدگی‌هاست.

۳-۴. امکان پذیرش نیابت از دادگاه‌های دیگر به شرط معامله متقابل

در مواردی که تحقیقات باید در خارج از کشور ایران به عمل آید، دادگاه نیابت‌دهنده در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود، نیابت می‌دهد تا تحقیقات را به عمل بیاورد و صورت جلسه مربوطه را ارسال دارد. ترتیب اثر به تحقیقات انجام شده در خارج از کشور به میزان اطمینان دادگاه ایران از نتایج تحقیقات است (طلیعه، ۱۳۷۴، ص ۱۸). همچنین دادگاه ایران می‌تواند به شرط معامله متقابل، نیابتی را که از طرف دادگاه‌های کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده می‌شود، قبول کند. نکته‌ای که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد این است که دادگاه‌های ایران نیابت

تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می‌دهند، اما اگر دادگاه‌های کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشند، دادگاه ایران می‌تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، برابر آن عمل کند. در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، نحوه بررسی و تحقیق برابر قوانین ایران تعیین می‌شود و دادگاه ایران از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده می‌شود، می‌خواهد بر اساس آن کار تحقیقات را انجام دهد. در صورتی که دادگاه یاد شده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق کند، اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود. بنابراین دادگاه نیابت‌دهنده تمام اموری را که می‌خواهد توسط دادگاه دیگری انجام شود مرقوم می‌کند و دادگاه انجام‌دهنده نیابت قضایی فقط ملزم به اطاعت است و نمی‌تواند خلاف آنچه خواسته شده عمل کند (همان، ص ۱۹).

۳-۵. مجزا بودن هر حوزه قضایی از حوزه قضایی دیگر

زمانی که دادگاه در رسیدگی به جرایم و دعاوی اقدام به صدور نیابت قضایی می‌کند، معمولاً پاکت دربسته‌ای را به افراد می‌دهد تا روانه دادسرا یا دادگاهی در شهری دیگر شوند. یعنی اگر دادگاهی برای رسیدگی به یک دعوا نیاز به انجام اقداماتی داشته باشد که در حوزه جغرافیایی او نیست، باید به دادگاه صالح نیابت بدهد. به عبارت دیگر، شاکی پرونده در صورتی که نیاز به حضورش باشد، باید در دادگاهی حاضر شود که به موجب نیابت قضایی به شهر دیگری ارجاع شده است خواه دادگاه شهر خود باشد و خواه دادگاه محل اقامت خوانده (مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

۳-۶. عدم دخالت قضات در حوزه قضایی همدیگر

یکی از مبانی دیگر نیابت قضایی که بالتبع از استقلال حوزه‌های قضایی ناشی می‌شود، عدم دخالت قضات در حوزه‌های قضایی دیگر است که از ابزار اصلی در راه رسیدن به یک دادرسی عادلانه در مسیر رسیدگی به پرونده ارسالی به آن حوزه می‌باشد و منظور از آن این است که آن قاضی حوزه قضایی‌ای که پرونده برای رسیدگی مجدد از حوزه دیگری به وی ارجاع داده شده، همواره مطابق قانون و وجدان آگاه خود و بدون تأثیر و نفوذ حوزه قضایی اولیه مبادرت به صدور رأی کند. دلیل این امر هم واضح است، زیرا در صورت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه یا قاضی نخستین یا عدم صلاحیت محلی، رأی قاضی اول خودبه‌خود نقض می‌گردد (شمس، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۷۶). همچنین دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت قاضی، پرونده را حسب مورد به مرجع قضایی صالح دیگر برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور می‌فرستد (همان، ص ۱۷۷).

۳-۷. مبنای انعطاف‌پذیری در قواعد صلاحیت دادگاه‌ها

صلاحیت جزء قواعد مربوط به دادرسی است و دادگاه‌ها در هر مورد ملزم به رعایت آن می‌باشند. لزوم رعایت این امر درخصوص صلاحیت ذاتی نیز به‌گونه‌ای مشهودتر می‌باشد، زیرا اساساً دادگاهی که صلاحیت ذاتی به یک دعوا را نداشته باشد، حتی بدون ایراد اصحاب دعوا نیز مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت خواهد بود و رأی صادره از دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی در هر حال در مرجع بالاتر نقض می‌شود (مواد ۳۳۱ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی). اما استفاده از قواعد نیابت قضایی می‌تواند این مانع را از پیش روی بردارد و امکان انجام یک‌سری امور را در حوزه دادگاهی دیگر فراهم نماید که به لحاظ قواعد عمومی، درخصوص آن دعوا صلاحیت رسیدگی را ندارد.

۴. احکام نیابت در دادرسی مدنی ایران

الزامی بودن اعطای نیابت در موارد مورد پیش‌بینی قانونگذار، تبعیت مجری نیابت از مرجع معطی نیابت درخصوص اقدامات مورد درخواست و الزام مجری نیابت در پذیرش نیابت را می‌توان از جمله احکام نیابت در دادرسی مدنی ایران دانست.

۴-۱. الزامی بودن اعطای نیابت در موارد مورد پیش‌بینی قانونگذار

چنانچه مرجع قضایی معطی نیابت اقداماتی را از مرجع قضایی مجری آن به‌طور کلی و بدون تعیین روش و ترتیب کار بخواهد، نیابت قضایی به معنای عام یا مطلق تحقق می‌یابد. اگر مقام قضایی اعطاکننده نیابت کلیه اقدامات قضایی را به قاضی حوزه قضایی دیگری تفویض نماید، این نیابت عام تلقی می‌گردد. در نیابت عام، مقام معطی نیابت کلیه اختیارات قضایی خویش را به قاضی دیگر تفویض می‌نماید و خود در تعیین اقدام قضایی مناسب یا تعیین نوع قرار دخالت نمی‌کند، بلکه آن را به قاضی شهرستان دیگر تفویض می‌نماید. نیابت قضایی خاص در مقابل نیابت قضایی عام قرار دارد و زمانی تحقق پیدا می‌کند که نیابت قضایی مقید به انجام امر یا امور قضایی خاص می‌گردد. اولین تکلیف مرجع معطی نیابت احراز ضرورت صدور آن و انعکاسش در تصمیم قضایی است. یعنی باید در پرونده مطروحه دلایل و مدارکی وجود داشته باشد که دال بر چنین تصمیمی باشد. لذا چنانچه مقام قضایی بدون هیچ‌گونه توجیه قانونی مبادرت به اعطای نیابت قضایی کند، مرتکب تخلف شده است. به عنوان مثال، باید تصریح کند که علت صدور نیابت حضور شاهد در حوزه قضایی فلان شهرستان یا وقوع ملک تعرفه شده جهت تأمین وثیقه صادره، در حوزه قضایی به همان استان می‌باشد.

۴-۲. تبعیت مجری نیابت از مرجع معطی نیابت در خصوص اقدامات مورد درخواست

اولین وظیفه مرجع و مقام مجری نیابت انجام کامل، به موقع و حتی الامکان در اسرع وقت آن می باشد، چراکه هرچند با صدور نیابت خللی در صلاحیت مرجع معطی جهت ادامه جریان تحقیقات پدید نمی آید، اما واقعیت آن است که اعطای بعضی از موارد نیابت به لحاظ ماهیت کلیدی آن، در عمل موجب نوعی توقف در رسیدگی به امری کیفری از سوی مرجع معطی می گردد. از تکالیف دیگر مرجع مجری نیابت انجام آن در چهارچوب قوانین موضوعه اعم از شکلی و ماهوی است. بنابراین مرجع مجری نیابت باید از هر امر خلاف شرع و قانون اجتناب کند و صرفاً در راستای مقررات حرکت نماید.

۴-۳. الزام مجری نیابت در پذیرش نیابت

نخستین اقدامی که هر مرجع و مقام قضایی پس از ارجاع پرونده به او، چه به واسطه صلاحیت اصلی و چه به واسطه صلاحیت اضافی و قبل از ورود در ماهیت و متن آن باید مدنظر قرار دهد و به آن توجه کند این است که آیا از صلاحیت اصلی یا اضافی برخوردار است؟ در حقیقت باید به نحو مقتضی از این مجهول کشف واقع نماید و این کشف از واقع چه قبل از ورود به ماهیت پرونده و چه در حین رسیدگی، از تکالیف مهم مقام و مرجع قضایی و از لوازم مسلم هر دادرسی است. لذا اقدام قاضی را نمی توان از این جهت مردود دانست و زیر سؤال برد. پس زمانی که مرجع مجری نیابت خود را فاقد صلاحیت اضافی لازم جهت رسیدگی به امر یا امور محوله بداند، اصلاً نیازی به اصدار قرار عدم صلاحیت ندارد تا به واسطه آن، ادعای مذکور مطرح شود، بلکه می تواند به صرف یک دستور قضایی، نیابت اعطایی را به مرجع معطی آن اعاده دهد یا طبق رویه ای که بعضاً در مراجع قضایی مشاهده می شود، آن را به جهت جلوگیری از اتلاف وقت و اطاله دادرسی، به مرجعی که برای اجرای مفاد آن صالح می باشد، ارسال کند.

اما تکلیف مقام قضایی مجری نیابت در صورت فقدان شرایط اختصاصی قضاوت و اینکه آیا مقام قضایی مجری نیابت می تواند مبادرت به قرارهای امتناع یا عدم امتناع از رسیدگی نماید، چیست؟ در پاسخ می توان گفت که اولاً قرار دیگر مورد بحث نیز - چه سلباً به صورت قرار امتناع از رسیدگی و چه ایجاباً تحت عنوان قرار عدم امتناع از رسیدگی - هرچند در قالب یک رأی صادر می گردد، ولی در عین حال وجوه افتراق اساسی با صدور یک رأی در معنای اعم آن (حکم، قرارهای نهایی و غیر نهایی) دارد که از استثنائات نیابت قضایی است. همچنین در جریان نیابت قضایی داخلی قانون حاکم یکسان است و چون مقام قضایی ارجاع کننده نیابت پس از ارجاع آن به صرف ادعای طرفین امر کیفری، حق استرداد پرونده مرجوعه و ارجاع آن را به شعبه دیگر ندارد. لذا صدور این قرار در هر دو وجه سلبی و ایجابی، با تمام آثار قانونیش باید محقق گردد.

۵. شرایط نیابت در دادرسی مدنی ایران

از جمله مواردی که تحت عنوان شرایط نیابت در دادرسی مدنی ایران می‌توان مورد بررسی قرار داد، شرایط اعطای نیابت قضایی، شرایط اجرای نیابت قضایی، شرایط مربوط به موضوع نیابت قضایی و شرایط مراجع درگیر اعطای نیابت قضایی می‌باشد.

۵-۱. شرایط اعطای نیابت قضایی

برخی از شرایط اعطای نیابت قضایی عبارت است از صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی که هریک در بندهایی مجزا قابل بررسی است.

۵-۱-۱. صلاحیت ذاتی

از جمله شرایط نیابت قضایی صلاحیت دادگاه و محاکم قضایی است. اصولاً هر موضوعی که در یک مرجع قضایی مطرح می‌شود، در اولین گام آن، مرجع به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا قاضی جدید صلاحیت رسیدگی به پرونده مطرح شده را دارد؟ صلاحیت به معنی شایستگی و اختیار است و در اصطلاح حقوقی یعنی شایستگی یک مرجع قضایی برای رسیدگی به یک پرونده. مثلاً رسیدگی به دعوای نفقه بین زن و شوهر در صلاحیت دادگاه خانواده است؛ یعنی دادگاه خانواده شایستگی رسیدگی به این پرونده را دارد.

۵-۱-۲. صلاحیت محلی

دعای مربوط به هر حوزه قضایی در دادگاه مستقر در همان حوزه مطرح می‌شود و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بنابر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، اگر در ایران محل اقامت موقت داشته باشد، دعوای باید در دادگاه همان محل اقامه شود و اگر در ایران اقامتگاه یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوای در دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اقامه می‌شود و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوای خواهد کرد (رستگار نامدار، ۱۳۸۶، ص ۲۱). در مسئله صلاحیت محلی، باید شایستگی دادگاه‌ها را از حیث قلمرو جغرافیایی و محلی بررسی کنیم. بر اساس ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در آن حوزه قضایی اقامت دارد. صلاحیت محلی برای آسایش مردم و تسهیل در رسیدگی به پرونده‌های قضایی در نظر گرفته شده است.

۵-۲. شرایط اجرای نیابت قضایی

قاضی نایب در صورتی مجاز به انجام امور درخواست شده از طرف مرجع نیابت دهنده است که صلاحیت شخصی داشته باشد و نیابت قضایی نیز قانونی باشد.

۵-۲-۱. صلاحیت شخصی قاضی نایب

با توجه به مقررات حاکم بر رد دادرس می توان گفت که همچنان که قاضی نیابت دهنده مکلف است در موارد رد دادرس از رسیدگی به موضوع و تحقیق که مستقیماً مؤثر در ماهیت باشد، امتناع کند، مقامات قضایی دادسرا یا دادگاه نایب نیز لزوماً باید فاقد شرایط رد باشند و چنانچه قاضی نایب مشمول موارد رد باشد، تکلیفی در اجرای موضوع نیابت نخواهد داشت، در این صورت مشارالیه پس از قبول درخواست رد مکلف به صدور قرار امتناع از رسیدگی است و پس از آن، پرونده را برای تعیین قاضی دیگری از همان شعبه یا برای تعیین شعبه ذیصلاح دیگر به رئیس حوزه قضایی محل مأموریت خود می فرستد، زیرا تقسیم پرونده به هریک از شعب بر عهده رئیس حوزه قضایی است و چون اصولاً انجام موضوع نیابت قضایی مستقیماً از شعب واقع در آن حوزه درخواست نمی شود، در صورت وجود جهات رد نیز برای تعیین تکلیف به مرجع نیابت دهنده عودت داده نمی شود.

۵-۲-۲. قانونی بودن نیابت قضایی

مقام قضایی مجری نیابت در حدود مفاد نیابت اعطایی موضوع نیابت را انجام می دهد و اوراق تنظیمی را پس از امضا، با سایر مدارک به دست آمده نزد مرجع نیابت دهنده ارسال می کند که این امر بر الزامی بودن اجرای نیابت قضایی از سوی مرجع نایب تأکید دارد؛ لیکن در موردی که موضوع نیابت قضایی خلاف قانون باشد، چون انجام آن تخلف و موجب مسئولیت و تعقیب انتظامی قاضی نایب است، وی تکلیفی به اجرای آن نخواهد داشت؛ اما در صورتی که درخواست انجام نیابت مطابق با ظاهر قانون باشد ولی در نفس الامر خلاف مقررات قانونی باشد و در عین حال قاضی نایب عالم به آن نباشد، در صورت اجرای آن، وی که تعمد یا تقصیر به ارتکاب این اقدام غیرقانونی ندارد، مسئولیتی ندارد و صرفاً قاضی منوب عنه مسئولیت خواهد داشت.

۵-۳. شرایط مربوط به موضوع نیابت قضایی

شرایط مربوط به موضوع نیابت قضایی را می توان شامل عدم لزوم مباشرت قاضی رسیدگی کننده، خارج از حوزه قضایی بودن موضوع نیابت قضایی و تصریح موضوع نیابت دانست.

۵-۳-۱. عدم لزوم مباشرت قاضی رسیدگی کننده

نیابت از جمله موضوعات مهم و کاربردی در فقه و حقوق اسلامی است که به اشکال مختلف مثل وکالت، وصایت و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در فقه اصل بر قابلیت توکیل اعمال است مگر اینکه مباشرت خود موکل شرط شده باشد؛ همانند سوگند و قسامه (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵). این اصل در سایر نیابت‌ها هم جاری است، یعنی اصل بر قابل نیابت بودن اعمال است مگر اینکه مباشرت شخص در قانون شرط شده باشد. لذا در نیابت که اراده نایب جانشین اراده اصیل می‌شود و حقوق و مسئولیت‌هایی را برای وی ایجاد می‌کند، موضوع نیابت باید از اموری باشد که نایب بتواند بجای دادگاه نیابت‌دهنده آن را انجام دهد و قانونگذار مباشرت مرجع نیابت‌دهنده را در اجرای موضوع لازم نداند. بنابراین ممنوعیت قضای اصیل برای برای انجام تحقیقات لازم در حوزه قضایی و به عبارت دیگر، الزامی بودن دخالت قاضی دیگر (قاضی نایب) چه بسا ممکن است قاضی صالح رسیدگی کننده به پرونده را برای اتخاذ تصمیم مطابق با واقع به علم نرساند و از طرفی قاضی دیگر (نایب) به دلیل عدم اشراف کامل بر پرونده، نتواند تصمیماتی به شایستگی قاضی نیابت‌دهنده اتخاذ نماید؛ لذا شایسته است قاضی اصیل در انجام تحقیقات این اختیار را داشته باشد تا بجای اینکه برای انجام تحقیقات مورد نظر قاضی دیگری (قاضی نایب) را نماینده خود تعیین کند، شخصاً تحقیقات مقتضی را انجام دهد. بر این اساس الزامی بودن اعطای نیابت قضایی گویای اراده قانونگذار و ملزومات قضایی نیست.

۵-۳-۲. خارج از حوزه قضایی بودن موضوع نیابت قضایی

برخی انجام نیابت قضایی را حتی وقتی که تحقیقات و اقدامات مورد نظر در داخل حوزه صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به عمل می‌آید، ممکن می‌دانند (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷)، درحالی که به طور کلی هر اقدام دیگر در محلی که خارج از حوزه قضایی محل مأموریت مقام قضایی است لازم شود، می‌تواند موضوع نیابت قضایی قرار گیرد. در همین راستا چنانچه محل اجرای قرار در حوزه قضایی استان دیگری باشد، با اعطای نیابت قضایی به دادگاه حوزه قضایی آن استان، درخواست اجرای قرار را خواهد نمود. این نکته دلالت بر آن دارد که مرجع نایب باید در خارج از حوزه قضایی مرجع نیابت‌دهنده باشد. اما اگر در مرحله تجدیدنظر محل اجرای قرار تحقیق و معاینه محل در شهر دیگر همان استان باشد، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند اجرای قرار را از دادگاه آن محل درخواست کند، زیرا صلاحیت محلی دادگاه تجدیدنظر همه حوزه‌های قضایی بخش و شهرستان آن استان می‌باشد و چنانچه هر دو مرجع در یک حوزه قضایی باشند، اعطای نمایندگی از سوی مراجع قضایی مستقر در این حوزه‌ها به یکدیگر برای انجام موضوع خاص عنوان نیابت قضایی

ندارد. با این اوصاف در صورتی که اجرای تمام یا بخشی از مفاد نیابت مربوط به حوزه قضایی دیگری باشد، اوراق را برای اجرای نیابت به مرجع مزبور ارسال و مراتب را به قاضی نیابت‌دهنده اعلام می‌کند، زیرا نیابت قضایی از مباحث مربوط به قوانین شکلی به حساب می‌آید و چون این قوانین را می‌توان تفسیر موسع کرد (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۶)، نمی‌توان به دلیل خلاف اصل بودن نیابت قضایی، رسیدگی را با ارجاع مجدد آن به مرجع نیابت‌دهنده تطویل داد.

۵-۳-۳. تصریح موضوع نیابت

نیابت در مفهوم قائم مقامی را می‌توان در دو مفهوم عام و خاص بررسی کرد. نیابت در مفهوم عام که مفهوم گسترده‌ای دارد، از نظر اینکه نایب مجاز است هر اقدامی را که به مصلحت منوب‌عنه لازم باشد انجام دهد، منصرف از بحث حاضر است، ولی وقتی این کلمه مقید به قضایی می‌گردد، مفهوم مضیق و خاصی می‌یابد که به صراحت در قانون معنی نشده است. در نگاه اول می‌توان گفت که نیابت قضایی اعطای نمایندگی مرجع قضایی به مرجع قضایی دیگر در توجه به اقدام یا تحقیقات خاصی است که اگر در حوزه آیین دادرسی و ادبیات این بحث نیابت با قید قضایی هم نیاید، همان مفهوم خاص فوق به ذهن متبادر می‌گردد.

در حوزه آیین دادرسی مرجع نایب برخلاف اصل و استثنائاً به‌عنوان جانشین مرجع رسیدگی‌کننده به پرونده، موضوع نیابت را به اجرا درمی‌آورد و انجام آن از سوی مرجع نایب صرفاً در محدوده اختیارات تفویضی خواهد بود که باید آن را داخل در مفهوم نیابت خاص دانست. در این نوع نیابت لازم است مرجع معطی نیابت برای انجام اقدامات و تحقیقات مورد نظر اختیارات دقیق و روشنی به مرجع نایب تفویض کند که با تنظیم و امضای برگه نیابت قضایی صورت می‌گیرد (شاکری و فقیهی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۴). براین اساس مرجع نیابت‌دهنده در برگه نیابت قضایی باید صریحاً ذکر کند که از مرجع نایب انجام چه تحقیق یا اقدامی را درخواست کرده است. در قوانین ایران تعریفی از برگه نیابت قضایی به عمل نیامده، اما می‌توان برگه نیابت قضایی را درخواست رسمی مقامات قضایی از مقامات صالح قضایی حوزه دیگر جهت استماع شهادت شهود یا جمع‌آوری اسناد و سایر ادله تعبیر کرد.

۵-۴. شرایط مراجع درگیر اعطای نیابت قضایی

نیابت قضایی با شرایط خاصی در مراجع دیگر اعطا می‌گردد. از این رو مباحثی تحت عناوین قضایی بودن مرجع نیابت‌دهنده و وحدت صلاحیت ذاتی بررسی قرار شد.

۵-۴-۱. قضایی بودن مراجع در گیر نیابت قضایی

نیابت قضایی اقدامی صرفاً قضایی است. براین اساس مراجع غیرقضایی نمی‌توانند مرجع نیابت‌دهنده به مراجع قضایی یا نایب آنها باشند. با توجه به قضایی بودن مراجع نیابت‌دهنده و نیابت‌گیرنده، مرجع نیابت‌دهنده نمی‌تواند انجام اقداماتی را به ضابطان دادگستری حوزه قضایی دیگر که مراجع غیرقضایی هستند، نیابت دهد. در صورت اعطای مستقیم نیابت به ضابطان دادگستری، آنها تکلیفی به تبعیت از مقامات قضایی متقاضی نیابت ندارند، چون ضابطان صرفاً مکلف به اجرای دستورهای قضات ذیصلاح حوزه محل مأموریت خود هستند.

۵-۴-۲. مرجع نیابت‌دهنده

قانونگذار در ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان مستند قانونی نیابت قضایی، صراحتاً با ذکر «دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا» به عنوان مقام نیابت‌دهنده تردیدی باقی نگذاشته است که مرجع ذیصلاح برای اعطا و اجرای نیابت قضایی مقامات قضایی دادگاه هستند که حسب قانون دارای اختیارات لازم هستند. مضافاً اینکه درخصوص دادگاه تجدیدنظر، قانونگذار به صراحت ماده مذکور متعرض گشته است که دادگاه تجدیدنظر هم مجاز به اعطای نیابت قضایی است. بر این اساس کلیه دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر مجاز به اعطای نیابت قضایی می‌باشند.

۵-۴-۳. مرجع نیابت‌گیرنده

ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی که درخواست انجام موضوع نیابت را از «دادگاه صلاحیت‌دار محل» - که مقام قضایی است - جایز دانسته است. مقامات مراجع غیرقضایی نمی‌توانند مخاطب درخواست نیابت مراجع قضایی واقع شوند و چون غالباً به لحاظ ماهیت و کثرت جرایم ارتكابی، مراجع قضایی انجام تحقیقات در ایران بدو دادگاه بخش است، صرف‌نظر از موارد خاص، مراجع فوق مراجع نایب محسوب می‌شوند.

اینکه قاضی نایب می‌تواند با وجود عدم تصریح «استفاده از ضابطین دادگستری» در برگه نیابت، موضوع نیابت را از ضابطان دادگستری حوزه مأموریت خود درخواست کند، جای این بحث را دارد که ممکن است گفته شود چون نیابت قضایی خلاف اصل صلاحیت محلی دادگاه صلاحیت‌دار محل است و نمی‌توان آن را تفسیر موسع نمود، مرجع نایب نمی‌تواند انجام اقدامات درخواست شده را به ضابطان دادگستری محول کند؛ ولی باید گفت که با لحاظ اینکه مقامات قضایی حق نظارت بر ضابطان حوزه قضایی محل مأموریت خود را دارند، مرجع نیابت‌گیرنده می‌تواند هر اقدام دیگری را که لازم بدانند، با تعلیمات لازم به ضابطان ارجاع دهد. از این رو مرجع

نایب می‌تواند انجام امور درخواست شده از قاضی نیابت‌دهنده را تحت نظارت و با تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری محل مأموریت خود واگذار کند (شاکری و فقیهی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۶).

۵-۴-۴. وحدت صلاحیت ذاتی

صلاحیت مراجع قضایی و اداری به‌طور کلی نسبت به یکدیگر از حیث صنف و صلاحیت دادگاه‌های عمومی و اختصاصی - مانند دادگاه عمومی حقوقی و کیفری - در برابر دادگاه انقلاب نسبت به یکدیگر از حیث نوع و صلاحیت دادگاه‌های نخستین و عالی از حیث درجه ذاتاً متفاوتند. براین اساس مرجعی که صلاحیت ذاتی برای انجام اقداماتی را ندارد، نمی‌تواند مجری نیابت مرجع دیگری باشد. به بیان دیگر، مرجعی که برای خود نمی‌تواند اقدام قضایی خاصی را انجام دهد، به طریق اولی برای مرجعی دیگر مجاز به اعطای نیابت برای انجام آن اقدامات نخواهد بود. مراجع اختصاصی نمی‌توانند با لحاظ اختلاف در صلاحیت ذاتی، انجام امری را به یکدیگر نیابت دهند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که مرجع اختصاصی در رسیدگی به امری که در صلاحیت دادگاه عمومی قرار دارد صلاحیت ندارد، صلاحیت مراجع اختصاصی نسبت به مراجع اختصاصی دیگر نیز از این قاعده مستثنا نیست، مگر اینکه در قانون تصریح شده باشد. به عنوان مثال، مطابق ماده ۲۹ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴، این مراجع مجاز به اعطای نیابت قضایی به سایر مراجع قضایی (اعم از عمومی و اختصاصی) هستند و مراجع متقاضی عنه مکلف به انجام اقدامات و تحقیقات درخواست شده از سوی مراجع قضایی ویژه روحانیت می‌باشند. همچنین دادگاه بدوی که دادگاه تالی است، نمی‌تواند به دادگاه تجدیدنظر که محکمه عالی است، نیابت دهد. بنابراین درجه مرجع نیابت‌دهنده باید بالاتر از درجه مرجع نایب یا مساوی با آن باشد. از این رو دادگاه بخش نمی‌تواند به دادگاه تجدیدنظر استان نیابت دهد، ولی دادگاه تجدیدنظر مجاز به اعطای نیابت به دادگاه بخش استان دیگر می‌باشد.

۶. آثار نیابت در دادرسی مدنی ایران

تکلیف مرجع مجری نیابت به اجرای دقیق مفاد قرار نیابت و اعتبار اقدامات در صورت مورد وثوق بودن نیابت‌دهنده از جمله مباحثی است که ضرورت دارد ذیل آثار نیابت در دادرسی مدنی ایران بررسی و تبیین شود.

۶-۱. تکلیف مرجع مجری نیابت به اجرای دقیق مفاد قرار نیابت

مرجع نایب اختیار دخالت در ماهیت دعوا را ندارد، بلکه فقط باید موضوع نیابت را در حدود قانون انجام دهد. در صورتی که موضوع غیرقانونی باشد، دیگر نمی‌توان اصل اولیه یعنی الزام نایب به انجام نیابت قضایی را جاری دانست، زیرا انجام مفاد نیابت قضایی در حدود قانون لازم‌الاجراست؛ در حالی که در فرض ما موضوع غیرقانونی است. بنابراین نمی‌توان گفت نایب مکلف است موضوعی را که غیرقانونی است، در حدود قانون اجرا کند. به‌طور کلی موضوع نیابت همان جعل نایب بجای منوب‌عنه در موارد خواسته شده است. بنابراین نایب محدود به موضوع نیابت و اقداماتش محدود به حدود اختیارات برحسب صلاحیت قضایی خودش می‌باشد. برای تبیین دقیق‌تر میزان اختیارات مرجع مجری در نیابت قضایی می‌توان آن را با محدوده اختیار ثالث دارای خیار در عقود و سه فرضیه‌ای که برای آن طرح می‌کنند، مقایسه کرد.

در مجموع باید گفت که رابطه مرجع نایب در برابر طرفین دعوا تنها درخصوص اقدام خواسته شده در نیابت تحکیم است و رابطه مرجع نایب با مرجع معطی نیابت توکیل است، یعنی مرجع مجری نیابت قضایی از طرف مرجع معطی نیابت وکیل است تا به‌عنوان حکم و از باب تحکیم در مورد خواسته شده میان طرفین دعوا اقدامی را انجام دهد. به عبارت دیگر، مرجع معطی نیابت به‌وسیله سازوکار نیابت یا وکالت مرجع مجری را حاکم و داور قرار داده است. لذا اقدامات مرجع مجری نیابت برای طرفین لازم‌الاتباع است.

۶-۲. اعتبار اقدامات در صورت مورد وثوق بودن نیابت‌دهنده

درخصوص لازم‌الاتباع بودن اقدامات مرجع مجری برای مرجع معطی نیابت با توجه قسمت آخر ماده ۲۹۰ آیین دادرسی مدنی که بیان می‌کند: «... اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد»، باید گفت که اعتبار و لازم‌الاتباع بودن اقدامات مرجع مجری نیابت مطلق نیست و حداقل بنابر متن قانون، دارای یک قید با عنوان مورد وثوق بودن است. به نظر می‌رسد که مورد وثوق بودن اقدامات که قانون به آن اشاره می‌کند، با توکیل بودن ماهیت اختیار مرجع مجری نیابت نیز همخوانی دارد، چنانکه در ماده ۶۶۷ قانون مدنی درخصوص وکالت، بحث از رعایت مصلحت موکل به‌عنوان یک قید برای اعتبار اقدامات وکیل به میان می‌آید و در نیابت قضایی قانونگذار بجای مفهوم رعایت مصلحت که دیگر در بحث موضوعیت ندارد، قید مورد وثوق بودن را مطرح می‌کند. در نیابت قضایی تعبیر مورد وثوق بودن درخصوص مرجع مجری نیابت به‌کار رفته، یعنی صفت شخص می‌باشد و در عین حال هم معنای این واژه مورد اطمینان بودن است. اما محل اختلاف اینجاست که چه کسی مورد اطمینان است یا از چه جهاتی شخص باید مورد اطمینان

باشد یا اینکه شخص مورد اطمینان دارای چه ویژگی‌هایی است. بر همین اساس مفهوم مورد وثوق بودن در انتهای ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی دو نوع است:

الف) رعایت شرایط قانونی آمره برای انجام مورد نیابت: اولین جهت که مرجع مجری باید در اقدامات خود لحاظ کرده باشد، انجام مورد نیابت با رعایت ضوابط قانونی است و همان‌طور که در اصول ۲۲ و ۲۳ قانون اساسی و ماده ۵۷۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته، اقدام علیه حقوق افراد باید بر اساس قانون باشد و در این امر هیچ شخص حقیقی و حقوقی مستثنی نیست. بنابراین مرجع مجری نیابت باید اقداماتش از قبیل تحقیقات محلی، اجرای تأمین و... با رعایت ضوابط مقرر قانونی باشد و چنانچه مرجع مجری برخلاف قانون عمل کرده باشد، مرجع معطی می‌تواند نتایج اقدام مرجع مجری را غیر موثق بداند و آن را مبنا در روند دادرسی خود قرار ندهد.

ب) به علم رسیدن قاضی در مواردی که اختیار دارد: در یک تقسیم‌بندی ادله اثبات دعوا را به دو دسته ادله اثبات اخباری و احرازی تقسیم می‌کنند. دلیل اخباری دلیلی است که به‌صورت گزارش امری که در گذشته انجام شده، به‌وجود می‌آید و قاضی این اخبار را از ناحیه اشخاص استماع می‌کند. اقرار، شهادت، سوگند و سند اخباری از جمله ادله اخباری هستند. در کنار آن، دلیل احرازی دلیلی است که در عالم خارج موجود است و دادرس به احراز آن به‌عنوان امر خارجی اقدام می‌کند. امارات، معاینه و تحقیقات محلی نیز از جمله ادله احرازی هستند. یکی از تفاوت‌های این دو نوع ادله اثبات این است که نقش قاضی در ادله اخباری اثبات دعوا منفعل و در ادله احرازی اثبات دعوا فعال می‌باشد (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

با توجه به اینکه در ادله اثبات احرازی نقش قاضی فعال است و از جهتی در ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی بحث مورد وثوق بودن به‌طور مطلق مطرح شده، می‌توان گفت که جهت دیگر معنای مورد وثوق بودن در نیابت قضایی مربوط به ادله اثبات احرازی است که نقض قاضی در آنها فعال است.

نتیجه

در جمع‌بندی مباحث مورد بررسی می‌توان نتایج زیر را ارائه کرد:

درخصوص ماهیت نیابت قضایی دو نظریه طرح شده است و تشخیص این امر که ماهیت نیابت قضایی شامل کدام یک از فروض می‌باشد، آثار بسیار متفاوتی را در پی دارد. فرض اول ماهیت قراردادی نیابت قضایی است با این تعبیر که منشأ نیابت قضایی و آثار آن اراده بوده و نیابت قضایی یک تعهد در سیستم دادرسی میان دو مرجع قضایی است. نظریه دوم نیابت قضایی را رابطه‌ای

حقوقی با منشأ قانونی می‌داند، تعهدات ناشی از نیابت قضایی را نتیجه اراده قانونگذار می‌داند و قانونگذار است که مرجع مجری نیابت را ملزم به دریافت نیابت قضایی کرده است. در جمع‌بندی نظریات می‌توان گفت که نیابت قضایی بخشی از تکلیفی است که قانونگذار بر عهده مرجع قضایی قرار داده است؛ لذا نیابت قضایی ماهیت قانونی دارد و منشأ اعتبار آن، اراده قانونگذار می‌باشد. نیابت قضایی باعث ایجاد یک نوع صلاحیت خاص محلی برای مرجع مجری نیابت می‌شود و مرجع مجری صرفاً درخصوص موضوع تصریح شده در نیابت قضایی که یک اقدام خاص قضایی و جزئی از رسیدگی یا اجرا می‌باشد، صلاحیت می‌یابد؛ لذا در نیابت قضایی دعوا متوقف نمی‌شود، بلکه در جهت تداوم دعوای مطرح شده، رسیدگی ادامه می‌یابد.

از جمله شرایط نیابت قضایی صلاحیت دادگاه و محاکم قضایی است که در این خصوص هم صلاحیت ذاتی و هم صلاحیت محلی باید لحاظ شود. لذا مرجع اجرای نیابت در صورتی مجاز به انجام امور درخواست شده از طرف مرجع نیابت‌دهنده می‌باشد که صلاحیت شخصی داشته باشد و همچنین نیابت قضایی قانونی باشد. ضمن اینکه هم قاضی نیابت‌دهنده مکلف است در موارد رد دادرسی از رسیدگی به موضوع و تحقیق که مستقیماً مؤثر در ماهیت باشد، امتناع کند و هم مرجع اجرای نیابت باید فاقد شرایط رد باشد و قاضی مرجع اجرای نیابت مشمول موارد رد دادرسی، تکلیفی در اجرای موضوع نیابت ندارد.

عدم لزوم مباشرت قاضی رسیدگی‌کننده، خارج از حوزه قضایی بودن موضوع نیابت قضایی و تصریح موضوع نیابت از جمله شرایط مربوط به موضوع نیابت قضایی است. علاوه بر این، نیابت قضایی با شرایط خاصی شامل قضایی بودن مرجع نیابت‌دهنده و وحدت صلاحیت ذاتی در مراجع دیگر اعطا می‌گردد. با توجه به اینکه نیابت قضایی اقدامی صرفاً قضایی است، لذا مراجع غیرقضایی نمی‌توانند مرجع نیابت‌دهنده به مراجع قضایی یا نایب آنها باشند. همچنین مرجعی که صلاحیت ذاتی برای انجام اقداماتی را ندارد، نمی‌تواند مجری نیابت مرجع دیگری باشد.

الزامی بودن اعطای نیابت در موارد مورد پیش‌بینی قانونگذار، تبعیت مجری نیابت از مرجع معطی نیابت درخصوص اقدامات مورد درخواست و الزام مجری نیابت در پذیرش نیابت را می‌توان از جمله احکام نیابت در دادرسی مدنی ایران دانست. در این خصوص اولین تکلیف مرجع معطی نیابت احراز ضرورت صدور نیابت و انعکاس آن در تصمیم قضایی است. اولین وظیفه مرجع مجری نیابت نیز انجام کامل، به موقع و حتی الامکان در اسرع وقت آن می‌باشد؛ ضمن اینکه انجام آن باید در چهارچوب قوانین موضوعه باشد. لذا زمانی که مرجع مجری نیابت خود را فاقد صلاحیت اضافی لازم جهت رسیدگی به امر یا امور محوله بداند، باید طی یک دستور قضایی نیابت اعطایی را به مرجع معطی آن اعاده دهد یا طبق رویه‌ای که در برخی مراجع قضایی رواج دارد، آن را برای جلوگیری

از اتلاف وقت و اطاله دادرسی، به مرجعی که برای اجرای مفاد آن صلاحیت دارد، ارسال نماید. مهیا نمودن فرصت دسترسی به ادله، عدم انحصار در یک حوزه قضایی، ممانعت از توقف احتمالی و اطاله دادرسی، فرصت قبول و اعطای نیابت محاکم کشورهای دیگر به شرط معامله متقابل، جدا بودن هر حوزه قضایی از سایر حوزه‌های قضایی، عدم مداخله قضات در حوزه قضایی همدیگر و اساس انعطاف درخصوص صلاحیت دادگاه‌ها از جمله خصوصیات نیابت در دادرسی مدنی ایران است.

در تبیین آثار نیابت قضایی می‌توان گفت که مقام قضایی مجری نیابت در حدود مفاد نیابت اعطایی موضوع نیابت را انجام می‌دهد و اوراق تنظیمی را پس از امضا با سایر مدارک مربوطه نزد مرجع نیابت‌دهنده ارسال می‌کند که این امر بر الزامی بودن اجرای نیابت قضایی از سوی مرجع نایب تأکید دارد. لذا در مواردی که موضوع نیابت قضایی خلاف قانون باشد، تکلیفی به اجرای آن نخواهد بود. ضمن اینکه مرجع اجرای نیابت اختیار دخالت در ماهیت دعوا را ندارد و چنانچه اشخاص ثالث مدعی حق یا حقوقی در ارتباط با موضوع نیابت شدند، رسیدگی به دعوای آنها در صلاحیت دادگاه معطی نیابت است و دادگاه مجری نیابت صرفاً باید موضوع نیابت را در حدود قانون انجام دهد. در مورد لازم‌الاتباع بودن اقدامات مرجع مجری نیابت برای مرجع معطی نیابت نیز با توجه به موضع قانونگذار مبنی بر اینکه اقدامات مرجع مجری نیابت در صورتی معتبر است که مورد وثوق مرجع معطی نیابت باشد، می‌توان گفت که اعتبار و لازم‌الاتباع بودن اقدامات مرجع مجری نیابت مطلق نیست و قانونگذار قید مورد وثوق بودن را در مورد آن مطرح کرده است. با توجه به مباحث مورد بررسی درخصوص نبایت در دادرسی مدنی ایران و نیز نتایج حاصل از بررسی آن، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان پیشنهاد ارائه داد:

درخصوص رفع برخی ابهامات و نیز تسریع در اجرای امور مربوط به رسیدگی پرونده و پرهیز از اطاله دادرسی، پیشنهاد می‌گردد که مرجع معطی نیابت برای اجرای اقدامات موضوع نبایت بازه زمانی مشخص کند و چنانچه به هر دلیل نیاز به تمدید مهلت باشد، مرجع اجرای نبایت از مرجع معطی نیابت کسب تکلیف کند.

با عنایت به فراهم شدن امکان دادرسی الکترونیکی، پیشنهاد می‌شود شرایطی فراهم شود که مرجع معطی نیابت امکان نظارت بر اقدامات مجری نیابت را داشته باشد تا چنانچه نیاز به اصلاح یا تکمیل اقدامات موضوع نیابت باشد، از طریق الکترونیکی این موارد قابل انجام باشد که این امر به نوعی از اطاله دادرسی و نیز نواقص احتمالی در اجرای نیابت جلوگیری خواهد کرد.

با توجه به اینکه انجام اقدامات لازم از سوی مرجع مجری نیابت صرفاً در محدوده اختیارات تفویضی ممکن است، لذا پیشنهاد می‌شود مرجع معطی نیابت جهت انجام اقدامات و تحقیقات

مورد نیاز و موضوع نیابت، اختیارات دقیق و روشنی به مرجع نایب تفویض کند و در برگه نیابت قضایی آنچه را باید مورد تحقیق قرار گیرد یا انجام شود، صریحاً ذکر کند.

منابع

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲. بلاغت، محمدحیجی (۱۳۸۹)، «حجیت نظریه کارشناس در امور کیفری»، مطالعه فقهی و حقوقی، مجله معرفت، شماره ۱۳۴.
۳. جرجندی مقدم، رضا (۱۴۰۲)، «کیفیت اجرا و اعطای نیابت در مراجع قضایی ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵۳.
۴. حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۲، نشر مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۵. رستگار نامدار، حمید (۱۳۸۶)، «صلاحیت دادگاه‌ها: صلاحیت ذاتی - صلاحیت محلی و صلاحیت نسبی - صلاحیت اضافی»، ماهنامه قضایی، شماره ۱۳۴.
۶. شاکری، ابوالحسن؛ فقیهی، رضا (۱۳۹۷)، «نیابت قضایی در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۶.
۷. شمس، علی (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، انتشارات دراک، چاپ نوزدهم، تهران.
۸. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۴ق)، تکمله العروه الوثقی، جلد ۱، نشر کتابفروشی داوری، قم.
۹. طلیعه، محمد (۱۳۷۴)، «اجرای احکام محاکم خارجی در ایران و کشورهای اروپایی»، مجله حقوق مردم، شماره‌های ۴۱-۳۹.
۱۰. عاملی جبعی، زین الدین علی (۱۴۲۴ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۴، نشر مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۱۲. کریمی، عباس (۱۳۸۶)، ادله اثبات دعوا، نشر بنیاد حقوقی میزان، تهران.
۱۳. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران.
۱۴. مهاجری، علی (۱۳۹۰)، آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، تهران، نشر فکرسازان.
۱۵. یمرلی، صالح؛ ایگدری، نجم الدین (۱۳۹۶)، «مفهوم و قلمرو نیابت قضایی در دعاوی حقوقی»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی.